

منزل آخرت در کلام مرحوم دولابی



دولابی می‌فرمود: از این به بعد آخرت است. منتهی درهای جدید من بعد باز می‌شود. اینجا اولین منزل آخرت است، دنیا تمام شده است، موت شد. اصلاً هر چیزی که تا حالا بود همه مرد و رفت. حال دیگر حیات است. اَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ.

دولابی می‌فرمود: از این به بعد آخرت است. منتهی درهای جدید من بعد باز می‌شود. اینجا اولین منزل آخرت است، دنیا تمام شده است، موت شد. اصلاً هر چیزی که تا حالا بود همه مرد و رفت. حال دیگر حیات است. اَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ.

به گزارش تسنیم، مرحوم میرزا اسماعیل دولابی می‌فرمود:

خوشا به حال کسی که این میهمان عزیز وقتی وارد شد آن را درست تحویل بگیرد. آخرتی که دارد می‌آید خداست، پیغمبر (ص) است، امام (ع) است، نشستن با آنهاست، خوردن با آنهاست، در بهشت و در قرب خدا بودن است. همه اینها در آخرت است. حال این میهمان عزیز را درست تحویل می‌گیری یا می‌خواهی با اخم تحویل بگیری؟! چون دنیا رفت و تمام شد، از جای پست خلاص شدیدی. جایی که فنا داشت تمام شد. جایی که می‌خوردی و دوباره گرسنه می‌شدی تمام شد. جایی که ریاست می‌کردی بعد انزجار پیدا می‌کردی تمام شد. هر چیزی که آخر داشت تمام شد. حال به آخرت آمدی. آخرت آخر ندارد. چه جای بدی بودم، حال چه جای خوبی آمده‌ام! قبلاً جایی بودم که همه چیزش تمام می‌شد و تمام شد. حال جایی آمده‌ام که هیچ چیز آن تمام نمی‌شود.

به آخرت آمده‌ای، آخرت دائم است، دائماً غنی است. دائماً عزیز است، دائماً حیّ است، اُبْعَثُ حَيًّا. من مبعوث می‌شوم حیّ. حیّ یعنی کسی که در آخرت به رویش باز است، الان نشسته با اهل بیت طهارت (ع) گفتگو می‌کند. این چنین کسی مبعوث شده است حیّ. حیّ موت ندارد، در حیات دائم است. حیات این دنیا بود که قلابی بود.

موت را قبول کرد، گفت بفرما اتاق من. خوشا به حال آن کسی که قدوم این میهمان عزیز را گرمی بشمارد. یعنی از همان جوانی قبول کند که موت خوب است. می‌گویند: کم حرف بزن. می‌گوید: چشم. می‌گویند: این کار را بکن، نپرس برای چه؟ می‌گوید: چشم! این موت است. به پدرت می‌گویی اینها را خودت به من یاد دادی. پس چرا هر کاری می‌خواهم انجام دهم می‌گویی نکن! قبا را اینطور تنت نکن، اینطور تنت کن، غذا را اینجور نخور، اینجور بخور.

اینجا باغی است که هر کس می‌آید می‌تواند از میوه آن بچیند و بخورد، اما از بردن خبری نیست. اگر درون قبر یک ریال همراهت باشد، قبر را نبش می‌کنند و آن را در می‌آورند. اگر یک انگشتر دستت باشد آن را در می‌آورند. از این باغ هیچ چیز را نمی‌شود بیرون بُرد.

در باغ نمی‌توانستی کول کنی و ببری. تا درون باغ هستی می‌خوری و می‌خورانی. بهره آخرت هم آن اقبالی است که به جهان دیگر داری. پس اگر کم داد با صاحب باغ دعوا نمی‌کنی. اگر هم زیاد داد دعوا نمی‌کنی. با باغدار نمی‌گویی چرا اینچنین نمی‌کنی، چرا چنان نکردی، این گل‌ها چیست؟ این میوه‌ها چیست؟ ایراد نمی‌گیری، می‌خوری و در باغ راه می‌روی.

منبع: کتاب طوبی محبت جلد دوم - ص 24 / مجالس حاج محمد اسماعیل دولابی